

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حوزه علمیه خواهران حضرت باقر العلوم (علیه السلام)

شهر قدس

ز. حیدری

اصول ۳ - مهر ۹۹

از ابتدا دلیل شرعی غیر لفظی تا سر اصول عملیه

ادله محرزه ← دلیل شرعی لفظی  
← دلیل شرعی غیر لفظی

دلیل شرعی غیر لفظی ← فعل  
تقریر (سکوت امام در مقابل فعل دیگران)

ترک فعل توسط امام ← دلالت بر عدم وجوب (بخاطر نکته عصمت)  
فعل امام ← دلالت بر عدم حرمت (بخاطر نکته عصمت)

نکته:

۱- فعل همراه با قرینه حالیه یا مقالیه: بستگی دارد به نوع قرینه، که ما وجوب یا استحباب رو برداشت می کنیم.

۲- فعل بدون قرینه، فقط دلالت بر عدم حرمت دارد مگر در دو جا:

- در جایی که فعل عبادی باشد

- اگر انگیزه انجام فعل فقط شرعی باشد و فعل خلاف طبع عقلا و امام آن فعل را تکرار می کنند.

\* برخی معتقدند علاوه بر عدم حرمت ، از فعل امام ، عدم کراهت هم برداشت میشود چون ترک اولی بر امام جایز نیست.

در جواب میگویند این مسئله به مبنای کلامی بر می گردد که ترک اولی را چه معنا کنیم:

- اگر ترک اولی را به معنای اینکه امام هیچ مستحبی را ترک نمیکند و هیچ مکروهی را انجام نمی دهد = از فعل امام عدم کراهت هم برداشت می شود.
- اگر ترک اولی به معنای این باشد که امام فعل اولویت دار را ترک نمی کند پس فعل امام فقط دلالت بر عدم حرمت می کند.

### \*اشکال:

نفس نبوت و امامت خود دلیلی هست که فعل بدون قرینه معصوم مخصوص ایشان هست و تنها اگر قرینه آمد ما اشتراک آن فعل را به مردم می فهمیم.

- ▶ **جواب:** دلیل داریم از آیات که معصومین الگو و اسوه مردم هستند پس افعال آنها مشترک بین مردم و امام هست، مگر قرینه یا دلیلی، اختصاص فعل به امام را بیان کند.

# تقریر: سکوت معصوم در مقابل فعل دیگران که کاشف از تایید و امضای معصوم باشد.

## نکته عقلیه : به دو بیان

**بیان اول:** از جهت وجوب نهی از منکر و وجوب تعلیم جاهل امام موظف است در مقابل فعل اشتباه دیگران سکوت نکند. پس سکوت امام دلالت بر تایید دارد.

**بیان دوم:** اگر رفتار غلط باشد امام باید نهی و ردع کند تا نقض غرض شارع نشود. پس سکوت دلالت بر تایید دارد.

**نکته استظهاری:** ظاهر حال معصوم نشان دهنده این است که آنها حافظ دین و مبلغ شریعت هستند پس اگر در قبال سلوکی سکوت کردند نشان دهنده تایید است .

## تفاوت بین بیان اول و دوم در نکته عقلی چیست؟

در بیان اول نیاز است که شرایط خاصی وجود داشته باشد (شرایط نهی از منکر یا شرایط تعلیم جاهل وجود داشته باشد)

اما در بیان دوم شرایط خاصی نیاز نیست و امام در هر شرایطی موظف هستند که از نقض غرض شارع جلوگیری کنند.

سلوک یا رفتار دیگران :

گاهی رفتار یک شخص است ← سلوک خاص

گاهی رفتار عمومی یا تعداد زیادی از مردم است ← سلوک عام یا سیره عقلا

سیره عقلا ← عقلا بما هم عقلا ، رفتار انسان ها از آن جهت که عاقل هستند بدون در نظر گرفتن دین و مذهب

سیره متشرعه ← عقلا بما هم متشرعه، رفتار انسانهای عاقل، از آن جهت که دیندارند.

آیا سیره تنها محدود به همان فعل خارجی است یا تایید معصوم بر آن فعل وسیع است و به افعال مشابه سرایت می کند (ارتکاز ذهنی وسیع است)؟  
شهید می فرمایند ارتکاز ذهنی که **وسیع** است حجت است زیرا :

**اولاً** از فعل خارجی فقط جواز را می فهمیم ←

اما از ارتکاز ذهنی می توانیم حکم تکلیفی یا وضعی بدست بیاوریم

مثال برای حکم وضعی = سیره در زمان معصوم در مورد حیات هیزم

از فعل خارجی = فقط می فهمیم که جمع آوری و فروختن هیزم جایز است.

از ارتکاز ذهنی = حیات موجب ملکیت می شود یعنی شخص مالک مال است (اجازه

خرید و فروش و هدیه دادن و.....)

مثال برای حکم تکلیفی = سیره در زمان معصوم این بود که به خبر شخص ثقه عمل می کردند .

از فعل خارجی = تنها جایز بودن عمل به خبر ثقه را می فهمیم .

از ارتکاز ذهنی = عمل کردن به خبر ثقه واجب و لازم است.

**ثانیاً** فعل خارجی محدود است (فقط یک یا دو کار بوده است) اما ارتکاز ذهنی می تواند وسعت داشته باشد . ←

مثال = در زمان ائمه فقط حیات در خار و ماهی

اما ارتکاز ذهنی به حیوان های جنگل یا پرنده ها و یا ....



آیا سیره و رفتار مردم در عصر **غیبت** نیز مصداق عصر معصوم است؟ و سکوت معصوم نشانه تایید این رفتار؟

پاسخ = **خیر** ، منظور عصر حضور ائمه است و سکوت امام زمان (عج) نشانه تایید نیست.

زیرا : با توجه به نکته عقلی امام در غیبت وظیفه نهی از منکر و تعلیم جاهل ندارد، همچنین امام وظیفه ندارد با روش غیر طبیعی از نقض شدن غرض شارع جلوگیری کند. و طبق بیان نکته استظهاری نیز امام در غیبت ، ظاهر حالش غائب بودن است



آیا شارع چون یکی از عقلا بلکه **رئیس** آنها هست کار آنها مورد تائید اوست؟ **خیر** زیرا عقلا همیشه بر اساس فطرت پاک و سالم رفتار نمی کنند ، و شارع رفتار غلط و نا صحیح آنها را رد می کند.

# اثبات صدور دلیل شرعی از شارع

روش های اثبات صدور دلیل از شارع ← با وسائل اثبات وجدانی  
← با وسائل اثبات تبعدی

دسته اول: وسائل اثبات وجدانی یا یقینی

خبر متواتر ← اخبار حسی متعددی هستند که ما را به یقین می رساند.

اجماع ← اخبار حدسی متعدد که موجب یقین بشود.

سیره متشرعه ← سلوک عملی یا رفتار دینداران در زمان معصومین ، که

بصورت انّی کشف از حکم واقعی می کند.



# خبر متواتر

نکته اول : خبر متواتر چگونه ما را به یقین می رساند؟

هر خبر هم احتمال صدق دارد و هم احتمال خطا یا کذب . اگر احتمال خطا یا کذب هر خبر را بصورت یک کسر با صورت یک بنویسیم و در احتمال خطا یا کذب خبر دیگر ضرب کنیم ، در صورتی که تعداد اخبار زیاد شود این کسر به سمت عدد صفر می رود ، یعنی احتمال خطا یا کذب همه این اخبار نزدیک به صفر می شود و احتمال صدق به حد یقین می رسد. این روش طبق حساب احتمالات است.

نکته دوم: مشهور چگونه از خبر متواتر به یقین می رسیدند؟

طبق قضیه ارسطویی که می گفت : تعداد زیاد خبر ، احتمال کذب را محال می کند. ولی شهید این قضیه را قبول ندارند و یقین در اخبار متواتر را ناشی از حساب احتمالات می دانند.

نکته سوم: ملاک در تعیین تعداد روایات در تواتر چیست؟

نوعیت مخبرین و میزان وثاقت و هوشیاری آنها تاثیر مستقیم در تعداد روایات برای تواتر دارد.

## نکته چهارم: انواع تواتر

- لفظی ← در اخبار متعدد الفاظ مشترک بکار رفته باشد.
- معنوی ← در اخبار الفاظ متفاوتند ولی دارای معنای یکسان هستند.
- اجمالی ← مدلول التزامی اخبار یکسان هستند یعنی یقین داریم که تعدادی از این روایات (که همه در یک موضوع هستند) صادق هستند.

## نکته پنجم: عوامل موثر در کیفیت تواتر از جهت مفاد خبر:

**خصائص عامه** ← خصوصياتی که در آنها فقط به مفاد و مضمون خبر توجه شده از لحاظ عادی بودن یا عجیب و غریب بودن.

**خصائص نسبيه** ← خصوصيات مخبر عنه (مفاد خبر) را با مخبر(راوی) بررسی می کنیم

# اجماع:

اخبار حدسی متعدد که به وسیله حساب احتمالات ما را به یقین می رساند.

شبهت تواتر با اجماع = در هر دو از حساب احتمالات بهره می بریم.

دلایلی که باعث می شود در تواتر زودتر از اجماع به یقین برسیم:

- ۱- ارزش هر نظر در اجماع کمتر از تواتر است زیرا احتمال خطا در حدسیات بیشتر از حدسیات است .
- ۲- احتمال خطا در اجماع معمولا متحدالمرکز نیست و علت‌های مختلف دارد ، اما در تواتر غالبا خطا ناشی از علت واحد است.
- ۳- در اجماع احتمال تاثیر شاگرد از استاد زیاد است اما در تواتر چنین تاثیری وجود ندارد.
- ۴- در تواتر غالبا مقتضی وجود دارد (یعنی سلامت حواس ،چشم و گوش افراد معمولا سالم است) و علت خطا بخاطر وجود مانع است ، اما در اجماع علت خطا نبود مقتضی است ( توان ادراک مسئله وجود ندارد ).
- ۵- در اجماع گاهی علت خطا ناشی از یک نکته ی مشترک است (مثلا یک قاعده اصولی اشتباه) ولی چنین امری در حدسیات غالبا اتفاق نمی افتد.

## عوامل موثر در اجماع:

۱- نوعیت فقها از جهت علمی و از نظر نزدیکی به عصر نص و ائمه  
(علیهم السلام)

۲- نوعیت مساله ، از جهت اصلی بودن یا فرعی

۳- مورد ابتلا بودن مساله

۴- لحن فقها در فتوا و ارتباط فتوا با مدارک سست و موهون

## نکته ۱

گاهی با وجود مخالف هم اجماع باقی می ماند و گاهی از بین می رود، زیرا شخصیت و عصر زندگی مخالف در اجماع تاثیر دارد ( گاهی مخالف قوی و از علما طراز اول و نزدیک به عصر معصومین است مثل شیخ طوسی ، که در اجماع موثر است و یقین را دچار تزلزل می کند. و گاهی حتی ۱۰۰ مخالف هم در اجماع تاثیر ندارد زیرا فقهای ضعیف و دور از عصر نص هستند.)

## نکته ۲

گاهی اجماع به تنهایی قدرت احراز یقین را ندارد اما با ضمیمه شدن قرائن و شواهد دیگر یقین حاصل می شود.

## سیره :

- ۱- سیره عقلا : عقلا بما هم عقلا ، رفتار و سلوک انسان های عاقل ، تنها از آن جهت که عاقل هستند بدون در نظر گرفتن دین و مذهب
- ۲- متشرعه :عقلا بما هم متشرعه ، رفتار و سلوک انسانهای عاقل از آن جهت که دیندارند.

### سیره عقلا با سیره متشرعه

شباهت ← در هر دو باید هم عصر بودن با عصر معصومین علیهم السلام اثبات شود.

تفاوت ← در سیره عقلا علاوه بر اثبات معاصرت، باید سکوت و عدم ردع شارع هم اثبات شود. اما در سیره متشرعه نیاز به اثبات سکوت نیست.

### سیره با اجماع

شباهت ← در هر دو از حساب احتمالات به یقین می رسیم.  
تفاوت ← اجماع مجموعه فتاوی فقهی است اما سیره مجموعه ای از سلوک عملی دینداران است.

اجماع ← سیره متشرعه ← دلیل شرعی

سیره متشرعه در بسیاری موارد حلقه واسطه بین اجماع و دلیل شرعی است : یعنی اجماع فتاوا برای ما این اطمینان را بوجود می آورد که سیره و رفتار دینداران معاصر با عصر معصومین (ع) چنین بوده است و خود این سیره کشف از دلیل شرعی می کند .

# روشهای اثبات معاصرت :

۱- رفتار فعلی عقلا نشان دهنده رفتار انسانها در همه زمان ها است. زیرا سلوک و رفتار انسانها غالبا ناشی از نکات فطری و سلیقه نوعی بشر است که تحول و تغییر در آن بعید است.

**اشکال شهید:** تحول دفعی بعید است اما تحول تدریجی ممکن است. و همچنین سلوک عقلائی همیشه ناشی از نکات فطری مشترک نیست بلکه متأثر از زمان و مکان و باورهای فرهنگی است.

۲- استفاده از نقل های تاریخی عام ( کتب تاریخی ) و روایاتی که جوانب زندگی راوی و مردم در آن دوره را بیان کرده، به شرط اینکه برای ما اطمینان از وثاقت راوی یا تاریخ نویس ایجاد شود.



- ۳- - اگر مسئله مورد ابتلا باشد.
- اگر این سیره در زمان معصومین نبوده پس حتما حکم مقابل و متفاوت که خلاف طبع می باشد وجود داشته است.
  - انگیزه برای نقل سوال و جوابها وجود داشته باشد.
  - و دلیلی برای مخفی کردن نباشد.
  - چیزی از این روایاتی که حاکی از سوال و جواب باشد به دست ما نرسیده است.
- = پس حکم اول که موافق طبع است ثابت می شود.

- ۴- - اگر این سیره عادی و معمولی در زمان معصومین وجود نداشت، لازمه اش این است که یک سیره متفاوت و عجیب وجود داشته باشد.
- اگر سیره ی عجیب در زمان معصومین بود حتما نقل می شد.
  - چیزی از این نقل ها به دست ما نرسیده است .
  - پس سیره ی عجیب نبوده بلکه همین سیره عادی و معمولی در زمان معصومین هم بوده است.

۵- رجوع به وجدانی که موجب وثوق و اطمینان بشود.

یعنی انسان بدون در نظر گرفتن شرایط خاصی ، به صورت کلی و برای هر انسان با هر تفکر و شرایط مکانی و زمانی ، سیره صدق کند = می تواند نتیجه بگیرد که این سیره در زمان معصومین نیز جاری بوده است.

## اثبات سکوت یا عدم ردع :

- اگر معصوم از سیره معاصرش ردع و نهی کرده باشند باید قطعا به دست ما می رسيد. ( چون باید حجم ردع با گستردگی سیره متناسب باشد)
- در حالی که چیزی از این نهی ها به دست ما نرسیده است.
- پس معصومین از این سیره نهی و ردع نکرده اند.

# حجیت احراز وسائل وجدانی:

سه حالت امکان دارد :

- ۱- با حساب احتمالات به قطع می رسد ( ۱۰۰٪ ) : حجیت دارد به دلیل عقلی
- ۲- با حساب احتمالات به ظن می رسد ( ۸۰٪ ) : عقل حکم به عدم حجیت می کند مگر اینکه شارع خود به ظن حجیت بدهد.

۳- با حساب احتمالات به اطمینان می رسد ( ۹۵٪ ) : دو نظر وجود دارد:

- برخی معتقدند که اطمینان مانند قطع حجیت ذاتی دارد پس منجز و معذر است. ( نکته این که در قطع هرگز شارع نمی تواند ترخیص بدهد اما در اطمینان شارع می تواند ترخیص صادر کند.)

- برخی معتقدند که اطمینان حجیت ذاتی ندارد بلکه نیاز است برای اثبات حجیت آن دلیل اقامه شود.

( از سیره عقلا می توانیم برای اثبات حجیت اطمینان استفاده کنیم ، فقط باید به سیره قطع پیدا کنیم و اطمینان کافی نیست.)

# وسائل اثبات تعبدی

- مهمترین وسیله اثبات تعبدی ← خبر واحد است.
- خبر واحد ← هر خبری که به حد تواتر نرسد.

بحث ها در  
خبر واحد  
ادله حجیت  
ادله معارض  
محدوده حجیت خبر واحد

آیات (نباء - نفر - کتمان - سوال)  
تواتر  
سیره  
ادله حجیت خبر واحد

# ❖ استدلال با آیات

## ۱- آیه نباء

\*تقریب استدلال:

آیه شامل یک جمله شرطیه است: اگر فاسقی خبری آورد پس تبیین واجب است.

حکم ← وجوب تبیین

موضوع ← نباء (خبر)

شرط ← آمدن فاسق

مفهوم جمله شرطیه ← اگر فاسق با خبری نیامد پس تبیین واجب نیست.

\*پس تقدیر آیه چنین می شود که اگر عادل با خبر بیاید تبیین واجب نیست  
و این یعنی حجیت خبر عادل.

## اشکال اول :

این جمله شرطیه محقق و ایجاد کننده موضوع است. پس مفهوم ندارد و نمی تواند حجیت خبر واحد را ثابت کند.

پاسخ صاحب کفایه:

اگر موضوع را ← آورنده خبر

شرط را ← فسق

در نظر بگیریم ، تقدیر آیه می شود: اگر آورنده ی خبر فاسق بود تبیین واجب است. پس دیگر شرط محقق موضوع نیست و جمله مفهوم دارد.

رد پاسخ :

مجرد امکان داشتن این فرضیه کافی نیست تا وقتی که آنچه عرف از آیه استظهار می کند ثابت نشود.

# اشکال دوم :

در آیه علت وجوب تبیین، پرهیز از آسیب زدن از روی جهالت بیان شده است. این علت بین همه اخبار واحد، چه از عادل و چه فاسق مشترک است. ( چون در همه خبرهای واحد، عدم علم صدق می کند)

پس این تعلیل قرینه ای است برای الغاء مفهوم جمله .

پاسخ اول:

جهالت به معنای عدم علم نیست بلکه به معنای سفاهت است. عمل به خبر عادل طبق سیره عقلا عمل سفیهانه نیست. پس از تعلیل آیه خارج می شود.

پاسخ دوم:

تعلیل آیه عام است ( شامل تمام اخبار می شود چه عادل و چه فاسق ) مفهوم آیه خاص است ( فقط خبر عادل نیاز به تبیین ندارد. مفهوم مقید تعلیل می باشد و مقدم بر آن.

پاسخ سوم:

مفهوم جمله بیان می کند که خبر عادل چون روشن و واضح است نیاز به تبیین ندارد پس آنرا به حکم شارع مثل علم در نظر گرفته است ، پس خبر عادل از عموم تعلیل که عدم علم است خارج می شود.

## ۲- آیه نفر

تقریب استدلال:

▶ آیه دلالت بر وجوب تحذّر دارد.

▶ چون در آیه وجوب تحذّر به صورت مطلق آمده، شامل اندازی که مفید علم نباشد هم می شود.

▶ لازمه این شمول حجیت قول منذر است.

حذر مدخول ادات ترجّی (لعلّ) است که دلالت بر طلب دارد.

نشانه های

وجوب تحذّر

حذر غایت اندازِ واجب واقع شده و غایت واجب، واجب است.



## اشکال اول:

وجوب تحذّر بر عنوان انذار آمده و مقام انذار با مقام اخبار متفاوت است.

▶ انذار ← به کسی که تکلیف از قبل به او رسیده است، عقاب بر

مخالفت یادآوری شود. (با علم اجمالی یا شک قبل از فحص)

▶ اخبار ← به کسی که علم به تکلیف ندارد، خبر داده شود.

## اشکال دوم:

بنا بر مسلک حق الطاعه، احتمال تکلیف هم منجزیت دارد (مگر اینکه ترخیص

برسد)، و آیه در صدد اثبات این است که در زمان اخبار به تکلیف این

منجزیت ثابت است و ترخیصی نداریم. ولی حجیت خبر واحد در حالت نفی

تکلیف را شامل نمی شود.

## اشکال سوم:

آیه دلالت بر حجیت قول کسی دارد که در دین تفقه کرده و مجتهد شده است

دارد. انذار خبر همراه با رای و نظر است نه مطلق خبر

آیه حجیت قول منذر را اثبات می کند نه حجیت قول مخبر.

# ۳- آیه کتمان

تقریب استدلال:

- آیه دلالت بر حرمت کتمان دارد.
- به دلیل اطلاق آیه، حتی در حالتی که اظهار مفید علم نباشد هم کتمان حرام است.
- لازمه ی حرمت کتمان، وجوب قبول است. وگرنه جعل حرمت لغو می شود.
- \*وجوب قبول حتی در حالت عدم علم یعنی حجیت خبر واحد.

اشکال اول:

کتمان یعنی مخفی کردن آنچه که روشن و آشکار است. شامل خبر واحد در مورد احکام شرعی در حالت عدم علم نمی شود.

اشکال دوم:

حتی اگر عمومیت حرمت کتمان شامل حالت عدم علم بشود، لازمه آن حجیت خبر واحد نیست، زیرا احتمال دارد به علت امکان نداشتن تشخیص موارد علمی از غیر علمی، شارع احتیاط تشریعی کرده و مطلق بیان کرده است.

# ۴- آیه سوال

تقریب استدلال:

- امر به سوال به صورت مطلق دلالت بر وجوب قبول دارد و گرنه لغو می شود.
- اطلاق آیه شامل حالت عدم علم نیز می شود.
- پس حجیت خبر واحد ثابت می شود.

**اشکال اول:** ملازمه ای بین وجوب سوال و وجوب قبول نیست زیرا احتمال دارد شارع احتیاط تشریحی کرده باشد.

**اشکال دوم:** امر به سوال در آیه در برابر کسانی که در امر نبوت شک دارند، امر ارشادی بعنوان راهی برای از بین رفتن شک است و امر مولوی برای جعل حجیت نیست.

**اشکال سوم:** قرینه در صدر آیه نشان می دهد که اختصاص به بحث اعتقادات و نبوت، اصول دین است و شامل تعبدیات نمی شود.

**اشکال چهارم:** با چشم پوشی از همه اشکالات قبل - اثبات حجیت خبر واحد از این آیه متوقف است بر اینکه منظور از اهل ذکر، علماء و روات باشد نه پیروان انبیاء قبل. و این باید بررسی شود.

## ❖ استدلال با تواتر

برای اثبات حجیت خبر واحد استفاده از خبر واحد است ← خبر واحد دور می شود.  
برای اثبات حجیت خبر واحد استفاده از خبر متواتر ← بصورت تواتر اجمالی

خبر ثقة حجت است.  
خبر عادل حجت است.  
خبر امامی حجت است.  
قدر متیقن: حجیت خبر واحد، ثقة، امامی عادل  
قدر مشترک: حجیت خبر واحد

\* در تواتر اجمالی، یقین داریم که یکی از روایات قطعاً صادق است نه اینکه قدر مشترک صادق باشد. پس روایتی که ویژگی های قدر متیقن را دارد باید بیابیم.

روایت قدر متیقن (ثقة امامی عادل) بیان می کند که خبر ثقة حتی اگر امامی و عادل نباشد حجت است. ← پس حجیت خبر واحد ثقة ثابت می شود.

# ❖ استدلال با سیره

- ▶ اثبات حجیت خبر واحد با سیره بر عمل به خبر واحد
- ▶ اثبات معصرت این سیره از طریق سوم :
  - عمل به خبر ثقه مسئله مورد ابتلا بوده است.
  - عمل به خبر ثقه مطابق طبع است و عمل نکردن به خبر ثقه و ظاهر نصوص خلاف اقتضای طبع.
  - چون عمل نکردن به خبر ثقه خلاف طبع است باید در مورد آن از ائمه بسیار سوال می شد و جواب می دادند.
  - دلیلی بر مخفی کردن این سوال و جوابها نیست.
  - چیزی از این سوال و جواب ها به ما نرسیده است پس نبوده است.
- \* سیره عمل به خبر ثقه ثابت می شود.

اگر سیره } بما هم متشرعه باشد ← حجیت ثابت است.  
} بما هم عقلا باشد ← باید عدم ردع نیز ثابت شود.  
\*ردع باید متناسب با گستردگی سیره باشد.

اشکال:

برخی مدعی شدند که آیات ناهی از عمل به ظن، می تواند رادع سیره باشد.  
پاسخ:

احتمال بی مبالاتی و بی توجهی در حق اصحاب بعید است، ناگزیر باید گفت  
که منشاء عمل به این سیره:

یا وجود دلیل بر حجیت خبر واحد بوده است.  
یا آنها از دلالت این آیات بر ردع غافل بوده اند.  
یا اینکه اساساً قائل به عدم صلاحیت آیه بر ردع بوده اند.  
در تمامی حالات ردع ثابت نمی شود.

\* در مورد اصول عملیه مثل اصل برائت نیز همین بحث تکرار می شود.

# ادله نفی حجیت

ادله نفی حجیت: آیات  
روایات

❖ آیاتی که بر نهی از عمل به ظن دلالت می کند. نفی و رادع خبر واحد هستند.

پاسخ:

نهی که در این آیات، به صورت مطلق حجیت خبر واحد را نفی می کند ولی ادله اثبات حجیت خبر واحد این اطلاق را مقید می کند.

چه دلیل لفظی اثبات حجیت خبر واحد، مثل روایات، که مقید هستند.

چه دلیل سیره بر اثبات حجیت خبر واحد به بیانی که در اشکال قبل گفته شد، اطلاق این آیات صلاحیت ردع ندارند.

## روایات:

- ❖ دسته اول از روایات دلالت می کند بر عدم جواز عمل به خبری که به آن علم نداری.
- ❖ دسته دوم از روایات دلالت می کند بر عدم جواز عمل به خبری که شاهد از آیات ندارد.

### اشکال به دسته اول:

- ۱- این دسته از روایات سند ضعیفی دارند، و دلیلی بر حجیت آن نداریم.
- ۲- این روایات خود خبر واحد هستند و فرقی بین این روایات و روایاتی که ما قصد اثبات حجیت آن را داریم نیست. پس نمی توانند نفی حجیت کند چون حجیت خود را هم نفی می کند.

### اشکال به دسته دوم:

- ۱- این روایات نیز تام نیستند، زیرا دلالت می کند بر بررسی اخباری که در مسائل اصلی دین باشد.
- ۲- اطلاق این روایات شامل اصول دین و احکام می شود و ادله حجیت خبر واحد که فقط شامل احکام می شود و مقید آن هستند.



# تحدید دائره الحجیه

❖ اول از جهت راوی

اگر مدرک و دلیل

حجیت خبر واحد از

- مفهوم آیه نباء باشد ← تنها خبر عادل حجت خواهد بود.

- تواتر و سیره باشد ← خبر ثقه حجت خواهد بود.

سوال اول:

اگر مشهور فقها از حدیثی که سندش معتبر است اعراض کنند، آیا از حجیت ساقط می شود؟

اگر وثاقت راوی ← موضوعیت داشته باشد پس مطلقاً حجت است.

طریقیت داشته باشد برای اثبات حجیت در صورتی حجت است که اماره یا قرینه ای بر خلاف آن وجود نداشته باشد.

## سوال دوم:

اگر روایتی با وجود ضعف سندی مورد عمل مشهور قرار بگیرد آیا این عمل مشهور جبران کننده ضعف سند می باشد؟

□ اگر این عمل موجب اطمینان به حجیت خبر شود ← حجت است.

□ اگر موجب اطمینان نشود در حجیت آن باید به مبنای قبلی برگردیم که :

- اگر وثاقت راوی موضوعیت داشته باشد ← حجت نیست.

- اگر وثاقت راوی و وثاقت خبر هر دو دخیل در حجیت باشد (به نحو سبب و مسبب) ← حجت نیست.

- اگر تنها وثوق به خبر ملاک باشد ← حجت است.

# از لحاظ صفات مروی (مضمون روایت)

دو امر در حجیت خبر واحد شرط است:

✓ باید خبر حسی باشد نه حدسی زیرا حجیت خبر واحد شامل حدس نمی شود.

✓ دلیل قطعی با این خبر واحد مخالف نباشد (مثل آیه یا روایت متواتر)  
زیرا روایاتی داریم که دلالت می کند بر اینکه خبر مخالف با قران حجیت ندارد. پس حجیت اخبار آحاد مقید می شود به اینکه مخالف با دلیل قطعی نباشد.

# قاعده تسامح در ادله سنن:

\* گفتیم که خبر غیر ثقہ که مشهور نیز به آن عمل نکرده باشند حجیت ندارد.

\* ولی برخی معتقدند که اخباری که از احکام غیر الزامی (مستحبات و مکروهات) خبر می دهد در هر صورت حجت است ← حتی اگر ضعیف السند باشد. ← به دلیل اخباری که معروف به من بلغ هستند ← که دلالت بر جعل حجیت می کند برای مطلق بلوغ (رسیدن) این اخبار در باب مستحبات ← اصطلاحاً به این قاعده می گویند: تسامح در ادله سنن

{نمونه اخبار من بلغ : صحیحہ صفوان عن ابی عبدلله (ع): من بلغه شیء من الثواب علی شیءٍ من الخیر فعَمِلَ به کان له اجر ذلک و ان کان رسول الله (ص) لم یقله.

\* شهید می فرمایند در این باره چند احتمال مطرح است:

در رابطه با معنای اخبار من بلغ چهار احتمال وجود دارد:

- ۱- در مقام جعل حجیت برای مطلق رسیدن این اخبار از هر طریقی
- ۲- در مقام انشاء استحباب واقعی نفسی برای این اخبار است. (با عنوان ثانویه)
- ۳- در مقام ارشاد به حکم عقل - مبنی بر حسن احتیاط - می باشد.
- ۴- متضمن وعده ی مولوی است. (مبنی بر احراز همان ثوابی که در حدیث ضعیف آمده است.)



❖ بیان قاعده تسامح در ادله سنن بنا بر احتمال اول است ولی این احتمال مردود است زیرا قسمت آخر روایت دلیل بر عدم حجیت این روایات دارد که می گوید حتی با مخالفت خبر با واقع.

❖ احتمال دوم نیز صحیح نیست زیرا لازمه وجود ثوابی که در حدیث آمده، مطلوبیت عمل نیست بلکه ممکن است ثواب به جهت حسن احتیاط شخص باشد.

❖ **شهید:** احتمال سوم به همراه چهارم صحیح است. زیرا عقل می گوید احتیاط حسن است و کسی که احتیاط کند مستحق ثواب است ولی در بحث ثواب وعده مولوی باید باشد و عقل به تنهایی آنرا تعیین نمی کند.

# اثبات حجیت دلالت شرعی:

دلیل شرعی لفظی یا غیر لفظی

- ۱- قطعی یا به حکم قطعی (اطمینان) ← حجت است. 
  - دلیل عقلی اینی
  - دلیل نص
  - دلیل لفظی محفوف به قرائن
- ۲- مجمل (مردد بین چند احتمال مساوی) ← قدر جامع حجت است. 
  - (اگر اثر شرعی داشته باشد).
  - هر یک از احتمالات حجت نیست مگر
  - دلیلی از خارج احتمال دیگر را نفی کند.
- ۳- ظاهر (مردد بین چند احتمال ولی یکی از احتمالات زودتر به ذهن می رسد) حجت است.

مصادیق اصالة الظهور 

- اصالة العموم
- اصالة الاطلاق
- اصالة الحقیقه

# مستند حجیت الظهور ← سیره عقلا ← سیره متشرعه

۱- سیره عقلا:

الف) اثبات معاصرت:

- عقلا در اغراض تکوینی و تشریحی به ظاهر عمل می کنند.
- چون این رفتار گسترده بوده و احتمال داشته که در عرصه دین هم جاری شود.
- اگر معصوم با این سیره مخالف بود باید از آن ردع می کردند.
- امام سکوت کردند پس این سیره مورد تایید بوده است.

ب) اثبات سکوت

- ❖ در مورد دلالت سکوت امام بر امضاء نکته عقلیه و استظهاری بود. اما در این بحث از نکته استظهاری نمی توانیم استفاده کنیم، زیرا در بحث اثبات حجیت ظهور نمی توان از دلیل استظهاری که خود ظهور است استفاده کنیم.
- ❖ نکته عقلیه : به دلیل وجوب نهی از منکر و تعلیم جاهل و به جهت جلوگیری از نقض غرض شارع در برابر سیره اشتباه، اگر امام سکوت کند دلالت بر تایید دارد.

## ۲- سیره متشرعه

❖ در سیره متشرعه تنها نیاز به اثبات معاصرت است و اثبات سکوت نمی خواهد.

❖ روش چهارم اثبات معاصرت:

- اگر اصحاب ائمه در امور دینی به ظاهر الفاظ عمل نمی کردند باید به فقط به نص صریح و دلیل قطعی عمل می کردند (که رفتار عجیبی بود).
- اگر این رفتار عجیب جاری بود موجب نقل و سوال می شد.
- چنین نقلی به مانرسیده پس نبوده است.
- به صورت اِنی کشف از تایید معصوم دارد.

اشکال:

آیات ناهی از عمل به ظن و ادله برائت، رادع و ناهی از سیره هستند.

پاسخ:

علاوه بر پاسخ های قبل که در بحث حجیت خبر واحد آمد، خود این ادله با توجه به ظاهر آیات و ادله قصد اثبات ردع دارند. با توجه به ظاهر آیات نمی توان حجیت ظاهر را ردع کرد.



# موضوع حجیت اصالة الظهور

اقسام ظهور } ظهور تصویری انسباق یکی از دو معنا به ذهن هنگام شنیدن لفظ  
ظهور تصدیقی با توجه به ظاهر حال متکلم قصد و اراده اومشخص میشود.

\* ظاهر هر کلامی ← مطابقت مدلول تصدیقی با مدلول تصویری است.

\* موضوع حجیت اصالة الظهور ← ظهور تصدیقی است.

زیرا منظور حجیت : اثبات مراد متکلم بواسطه کلام است و مراد و مقصود با مدلول تصدیقی مشخص می شود. (البته مدلول تصویری هم برای تشخیص مراد اهمیت دارد زیرا اصل تطابق بین مدلول تصویری و تصدیقی است.)

نکته :

اگر متکلم در کلام قرینه متصل بیاورد، دیگر مدلول تصویری با تصدیقی تطابق ندارد.

گاهی قرینه } قطعی است (رایت اسداً یرمی) ← موجب عدم تطابق مدالیل است.

احتمالی است (به علت غفلت) ← موجب عدم تطابق مدالیل است.

# ظواهر کتاب الکریم

برخی معتقدند که ظاهراً آیات قرآن حجت نیست و حجیت راتنها اختصاص می دهند به آیاتی که نص باشد یا از طرف معصومین (ع) تفسیر شده باشد.

**ادله آنها سه دسته است:**

**دسته اول: آیات**

آیه ۷ سوره آل عمران (که بیان می کند که آیات متشابهات و محکمت دارد) که از تبعیت متشابهات نهی می کند یعنی هرچه که نص نباشد و ظاهر باشد، به جهت تشابه معنی محتمل در آنها تبعیت از آنها حرام است.

**اشکال:**

۱- لفظ ظاهر ، متشابه نیست. زیرا منظور از متشابه ،مجمل است ولی ظاهر وابسته به لفظ است و معنایی نزدیک تر از بقیه معانی است.

۲- آیه نهی می کند از عمل فقط به متشابهات به تنهایی ،بدون در نظر گرفتن محکمت (می گوید متشابهات را با محکمت بررسی کنید).

۳- استدلال خود آیه با توجه به ظاهر آیه است ، و متشابه است . پس با ظاهر آیه نمی توان حجیت ظاهر آیات را نفی کرد.

## دسته دوم: روایات (خود سه طایفه است)

### طایفه اول:

روایاتی که بیان می کند مخاطب آیات معصومین(ع) هستند و فهم قرآن مخصوص معصومین(ع) است.

### اشکال:

۱- این روایات ضعیف السند هستند و حتی به کاذب بودن این راویان اطمینان داریم. علاوه بر اینکه عدم حجیت ظواهر قرآن، مطلب خیلی مهمی است که اگر چنین بود، ائمه این موضوع را نباید فقط به افراد ضعیف می گفتند.

۲- این روایات با آیاتی که قرآن را تبیان و راهنما بیان می کند تعارض دارد، و معلوم است که روایات مخالف با دلیل قطعی قرآنی از حجیت ساقط می شود.

### طایفه دوم:

روایاتی که دلالت می کند بر اینکه فهم قرآن مستقل از روایات جایز نیست.

### اشکال:

عمل به ظواهر آیات بعد از فحص در روایات صورت می گیرد پس عمل به ظواهر، فهم استقلالی نیست و از روایات استفاده می شود.

## طایفه سوم:

روایاتی که از تفسیر به رأی آیات نهی می کند.

### اشکال:

□ **برخی گفتند:** حمل کلام به ظاهر تفسیر نیست، زیرا تفسیر پرده برداشتن و روشن کردن کلام است.

□ **شهید:** در مورد ظواهری که برای فهم آنها دقت چندانی لازم نیست این حرف صحیح است ولی بعضی ظواهر پیچیده و متعارض هستند و برای فهمیدن معنا باید دقت زیادی داشت و نوعی تفسیر می شود.

### □ بهترین جواب:

۱- کلمه رأی که در حدیث آمده، در زمان معصومین، منظور بکارگیری حدس و گمان است و شامل بکارگیری قواعد عرفی مثل ظواهر نمی شود.

۲- اطلاق این روایات نمی تواند رادع سیره بر عمل به ظواهر باشد. (اگر سیره عقلا باشد چون سیره گسترده بوده باید ردع هم به همان گستردگی می بود. و اگر سیره متشرعه باشد هم این روایات صلاحیت ردع ندارد و حتی سیره مقید کننده اطلاق است.)

شهادت می فرمایند ما روایاتی داریم بر لزوم تمسک به ظواهر آیات که با روایات شما در تعارض است. مثل:

- ۱- حدیث ثقلین: که امر به تمسک به قرآن دارد که با عمل به ظواهر ممکن است.
- ۲- روایاتی که امر می کند به رجوع شروط به قرآن و حکم به بطلان آن شروطی می دهد که مخالف قرآن باشد.
- \*مخالفت یعنی مخالف لفظ و ظاهر قرآن، اگر منظور از مخالفت با مراد واقعی باشد به دلیل اطلاق مقامی، تایید می کند آنچه را که عرف استفاده می کند برای رسیدن به مراد واقعی که آن عمل به ظواهر است.
- ۳- روایاتی که امر کرده به عرضه کردن هر روایتی به قرآن و کنار گذاشتن آنچه مخالف قرآن است.

احتمالات:

- دورریختن آنچه مخالف **مضمون** قرآن است. (مضمونی که خود با روایات فهمیده می شود.)
- دور ریختن آنچه مخالف **نص** قرآن است که این روایات خیلی کم هستند.
- دورریختن آنچه مخالف **ظاهر** قرآن است.

## دسته سوم ادله:

آیات قرآن فاقد ظهور بوده و مجمل هستند یا به دلیل  
- عمدی است که مردم به امام احساس نیاز کنند.  
- عدم گنجایش الفاظ نسبت به معانی بلند قرآن

## اشکال:

۱- مجمل بودن قرآن به عمد، خلاف حکمت نزول قرآن است. (مخاطب قرآن در بسیاری موارد یا ایهاالناس است.)

۲- ارتباط مردم با معصومین (ع) فرع اقامه حجت بر اصل دین است، نیاز مردم به امام فقط برای فهم قرآن نیست و امامت خود از اصول دین است.

۳- بلند بودن معانی و مبهم بودن الفاظ قرآن موجب از بین رفتن هدف نزول قرآن که هدایت بشر است می شود، پس بیان معانی به نحوی است که فهم آن آسان باشد.

## نتیجه:

\*پس ظواهر قرآن هم مثل ظواهر روایات حجت است.

# دلیل عقلی

ادله محرزه ← دلیل شرعی ← لفظی  
← غیر لفظی

دلیل عقلی (هر قضیه ای که عقل درک می کند و امکان استنباط حکم شرعی از آن باشد).

قضایای عقلی } تشکیل دهنده عنصر مشترک است، در علم اصول بحث ← صغروی  
کبروی  
تشکیل دهنده عنصر خاصه است، در علم اصول تنها بحث کبروی

ادراکات عقلی ← قطعی = قبلاً حجیت قطع ثابت شده است.  
← ظنی = بحث از حجیت آن می آید.

پس:

اول = بحث صغروی (اثبات قضایا) ← فقط در قضایایی که عنصر مشترک باشد.  
دوم = بحث کبروی (حجیت قضایا) ← در قضایای غیرقطعی

# ۱- اثبات قضایای عقلی

## تقسیم قضایای عقلی

**مستقل:** برای استنباط حکم شرعی نیازی به ضمیمه کردن دلیل شرعی ندارد.

**غیر مستقل:** برای استنباط حکم شرعی نیاز به ضمیمه دلیل شرعی دارد.

تقسیم اول  
دلیل عقلی

**تحلیلی:** بحث از حقیقت و ماهیت و تفسیر حکم

**ترکیبی:** علاوه بر تفسیر، بحث از استحاله شیء یا ضرورت شیء

تقسیم دوم  
دلیل عقلی

**سالبه:** استنباط نفی حکم شرعی

**موجبه:** استنباط ثبوت حکم شرعی

تقسیم سوم  
دلیل عقلی  
مستقل ترکیبی



# استحاله تکلیف بغیر مقدور

مقصود قاعده: } استحاله عقاب در عمل خارج از قدرت (استحاله عقاب)  
استحاله تکلیف از جانب شارع برای غیر قادر (استحاله تکلیف)

تکلیف در :

مقام ثبوت: } ملاک : قدرت شرط تکلیف نیست ( یعنی ممکن است تکلیف برای  
قادر و عاجز وضع شود.)

اراده : قدرت شرط تکلیف نیست (ممکن است محال ذاتی یا محال  
بالغیر اراده شود.)

اعتبار: } خوبی: اگر اعتبار بما هو اعتبار باشد (سهل المؤمنه است) پس

قدرت در آن شرط نیست (ممکن است بر غیر قادر اعتبار شود.)

شهید صدر: اعتبار به داعی بعث و تحریک در مقام اثبات

باشد ← قدرت در آن تکلیف و شرط است.

مقام اثبات: قدرت شرط تکلیف است ← از ظهور حالی سیاقی

## قدرت

### شرعیه

اگر ملاک و اراده مختص به حالت قدرت باشند (ملاک برای عاجزین مصلحت نداشته باشد).  
مثال: حج واجب است برای کسی که استطاعت مالی دارد.

### عقلیه

در مبادی حکم (ملاک و اراده) قدرت نیامده و مطلق است (تنها اعتبار به جهت بعث و تحریک قدرت را شرط می داند).  
برای عاجز و قادر مصلحت وجود دارد.  
مثال: انفاق کنید. برای همه مصلحت دارد اما عقل برای عاجز واجب نمی داند.

\* تکلیف غیرمقدور "چه مطلق و چه مقید به قید اختیاری باشد" محال است.

## ثمره :

➤ طبق معنای اول قاعده به عقوبت غیر قادر محال است، ثمره مشخص است.

➤ طبق معنای دوم: تکلیف غیر قادر، محال و قبیح است.

مقدمه : مدلول التزامی از مطابقی تبعیت می کند.

خطاب ↔ مدلول مطابقی ← اعتبار  
↙ مدلول التزامی ← ملاک

- اگر خطاب مطلق باشد :

❖ الف) اگر قدرت را شرط تکلیف بدانیم (طبق پذیرفتن معنای دوم) با سقوط مدلول (بخاطر عجز در زمان اتیان نماز قادر نباشد) مدلول التزامی نیز ساقط می شود (ملاک نماز) = پس قضا لازم نیست، مگر با دلیل دیگری

❖ ب) اگر قدرت را شرط تکلیف ندانیم (معنای دوم قاعده را نپذیریم) بخاطر عجز مدلول مطابقی و التزامی حکم ساقط نمی شود زیرا قدرت شرط نبوده است قضا تکلیف لازم است.

# امکان تکلیف مشروط

مراحل حکم ← جعل: شارع احکام را به نحو قضیه شرطیه حقیقیه در حق جمیع جعل کرده است.

← مجعول: وقتی قیود حکم به فعلیت برسد حکم هم به فعلیت می رسد. (قیود علت برای احکام است.)

آیا تکلیف مشروط امکان دارد؟



□ در مرحله جعل: شرط و قید برای شارع امکان ندارد زیرا در مرحله جعل، مرحله ذهنی در نزد شارع است.

□ در مرحله مجعول: شرط و قید امکان دارد زیرا به فعلیت رسیدن حکم معلول به فعلیت رسیدن قیود و شروطی است که شارع در مرحله جعل در نظر گرفته است.

# تنوع القيود:

در مثال اذا زالت الشمس فصلّ متطهراً قيودی وجود دارد.

**قيود** ← **وجوب فعلی** ← **قيد موضوع** ← با تحقق قيد حکم هم فعلیت پیدا می کند.  
زوال قيودی است که اگر تحقق پیدا کند نماز فعلی می شود.

**واجب** ← **(قيد متعلق)** ← امر به حصه خاص

طهارت ← برای ذات نماز ← علت نیست.

← برای نماز با طهارت ← علت تقيد است.

اینکه طهارت قيد برای نماز است یعنی:

۱- حصه خاصی از نماز خواسته شده است. نماز با طهارت

۲- امر = ذات نماز + تقيد نماز با قيد طهارت

۳- نسبت قيد به تقيد = نسبت علت به معلول است.

**واجب و وجوب** ← (هم قيد موضوع است و هم امر به حصه خاصی شده است).

ماه رمضان ← اگر ماه رمضان رسيد وجوب روزه فعلی می شود.

تنها روزه ی ماه رمضان واجب است.

# احکام قیود متنوع:

**واجب** ← تحصیل آن لازم است. ← باید مقدر مکلف باشد.  
مثل طهارت برای نماز

**قیود** ← **وجوب** ← تحصیل آن لازم نیست. (زیرا قید موضوع اند و تا موضوع فعلی نشده هنوز حکم فعلی نشده پس تحصیلش لازم نیست.)

گاهی مقدر مکلف است ← مثل استطاعت برای حج  
گاهی مقدر مکلف نیست ← مثل زوال برای نماز

**وجوب و واجب** ← تحصیل آن لازم نیست. مثل ماه رمضان  
ولی اگر به تحقق این قید محقق شد مکلف موظف است  
حکم را با آن قید انجام دهد.

# مقدمه شرعیه و عقلیه:

مقدمه ← شرعیه ← شارع آنرا بعنوان قید حکم اخذ کرده است.  
عقلیه ← عقل آنرا درک می کند هر چند شارع به آن دستور نداده است.

مقدمه عقلی } گاهی مقدمه واجب است، پس تحصیلش لازم است = سفر برای حج  
} گاهی مقدمه وجوب است ، پس تحصیلش لازم نیست =  
کار برای استطاعت یافتن

نکته :

مسئولیت در قبال قید واجب ← فقط بعد از فعلیت وجوب می آید.  
مثلا وضو وقتی واجب می شود که زوال تحقق یافته باشد و وجوب نماز فعلیت یافته باشد. پس قبل از زوال وضو هم واجب نیست.

## مقدمه مفوّته:

**تعریف:** گاهی اوقات واجب دارای مقدمه ای است که تحصیل آن پس از فرارسیدن زمان وجوب ممکن نیست. لذا اگر پیش از فرارسیدن زمان وجوب، این مقدمه تحصیل نشود، واجب در زمان خود فوت می شود.

**نکته:** مقتضای قاعده ← مکلف در قبال مقدمه وجوب قبل از فعلیت حکم مسئولیت ندارد.

اما

گاهی در برخی واجبات مقدمه دائماً مفوّته است ← همه فقها معتقدند که مکلف نسبت به مقدمات دائماً مفوّته مسئولیت دارد و تحصیل آن لازم است.

برای توجیه و دلیل این لزوم و حل این مشکل دلایلی در بحث های بعد مطرح شده است.



# شرط متأخر:

شرط مقدم ← رویت هلال ماه نسبت به وجوب روزه  
شرط مقارن ← زوال خورشید نسبت به نماز ظهر  
شرط متأخر ← اجازه نسبت به صحت عقد فضولی

قید حکم  
وجوب

اقسام قید

شرط مقدم ← وضو نسبت به نماز مقید به طهارت  
شرط مقارن ← استقبال نسبت به نماز  
شرط متأخر ← غسل شب قبل استحاضه کثیره که  
شرط صحت روزه روز بعد است.

قید متعلق حکم  
واجب

**برخی : استحاله ←** زیرا شرط نسبت به مشروط ، مانند علت

نسبت به معلول است ← پس شرط که علت است

نمی تواند متاخر باشد و معقول نیست.

**اقوال**

**برخی: امکان ←** زیرا شرط متاخر در:

❖ **متعلق حکم (قید واجب) :** وجوب ذات واجب (مقیّد) بر قیود شرعی

واجب متوقف نیست چون قید علت تقیید است نه علت مقیّد ← پس معقول است. لذا قیدِ محصص همانطور که می تواند مقدم و مقارن باشد می تواند متاخر هم باشد.

❖ **قید وجوب :** قیود وجوب همگی قیود حکم مجعول هستند نه قیود جعل در نتیجه هیچ اشکالی نیست که وجوب به چیزی که متاخر از آن است مشروط شود. چون مجعول مجرد فرض گرفتن است و قبل از وجوب ، وجود حقیقی نداشته است ولی جعل قبل از وجود شرط ثابت است.

# واجب معلق:

تساوی: زمان وجوب حکم با زمان واجب کاملاً منطبق باشد.  
این حالت ممکن است وغالباً واقع می شود.

مثال: زمان فعلیت وجوب نماز بعد از زوال است تا غروب

زمان انجام واجب هم بعد از زمان است تا غروب

تباین: زمان وجوب کاملاً پیش از زمان واجب باشد.

این حالت محال است زیرا زمانی که وجوب تحقق یافت

باید واجب انجام شود و بعد از وجوب دیگر تحریک و

انگیزه ای برای انجام واجب نیست.

عموم و خصوص مطلق: زمان وجوب شروع شود و مدتی بگذرد بعد

زمان واجب شروع شود و از اینجا به بعد باهم پیش بروند.

نسبت بین  
زمان وجوب  
و زمان واجب



زمان واجب

زمان وجوب

## اقوال در حالت سوم:

۱- برخی: قائل به امکان واجب معلق شده اند.

حل مشکل مقدمه مَفوَّته: زمان وجوب قبل از زمان واجب محقق می شود پس مقدمات هم انجامش واجب می شود، حتی قبل از رسیدن زمان واجب.

۲- شهید: زمان واجب، فقط قید واجب نیست چون قید واجب باید اختیاری باشد ولی زمان تحت اختیار مکلف نیست پس زمان واجب قید وجوب و واجب هر دو است. حال اگر:

الف) قائل به امکان شرط متاخر باشیم ← وجوب حج دارای دو شرط می باشد  
شرط مقارن (استطاعت) + شرط متاخر (زنده بودن تا روز عرفه)  
پس اتیان مقدمات مَفوَّته لازم است زیرا حج با فعلیت استطاعت واجب شده است  
پس مقدمات هم واجب است.

ب) اگر قائل به عدم امکان شرط متاخر شویم ← چون تقدم مشروط از شرط محال است، پس زمان وجوب و واجب هم باید همزمان باشند و واجب معلق هم محال است.

# متی يجوز التعجيز؟

عاجز نمودن خود از انجام تکلیف دو حالت دارد:

(الف) پس از فعلیت یافتن وجوب ← عقلاً تعجیز جایز نیست و شخص عاصی است.

(ب) پیش از فعلیت یافتن وجوب ← دو قول وجود دارد:

۱- برخی : تعجیز جایز است زیرا هنوز حکمی فعلیت پیدا نکرده است.

۲- برخی : اگر قدرت شرعیه باشد ← تعجیز جایز است. ( ملاک تنها

برای قادرین است.)

اگر قدرت عقلیه باشد ← تعجیز جایز نیست. ( ملاک حکم

برای عاجزو قادر وجود دارد.)

\*حل مشکل مقدمات مفوته: اگر قدرت دخیل در ملاک تکلیف قدرت عقلیه

باشد، انجام مقدمات تکلیف حتی قبل از فعلیت وجوب لازم است، زیرا

ملاک در حق مکلف حتی قبل از فعلیت حادث شده است.

# اخذ علم به حکم در موضوع حکم:

اگر علم در جعل حکم دخالت داشته باشد ← حکم مخصوص عالمین می شود.  
پس دیگر حکم به جاهل تعلق ندارد یا اصلاً ملاکی برای جاهل ندارد.

إِذَا عَلِمْتَ بِالصَّوْمِ وَجَبَ عَلَيْهِ الصَّوْمُ

موضوع حکم      حکم      متعلق حکم

برخی: اخذ علم به حکم در موضوع حکم محال است زیرا موجب دور می شود.

بیان دور      تا حکمی جعل نشود ← علم به حکم حاصل نمی شود.      تا علم به حکم حاصل نشود (موضوع) ← حکم جعل نمی شود.

پاسخ برخی: علم به چیزی متوقف بر وجود خارجی آن نیست، زیرا اگر این طور بود باید همه علوم مصیب به واقع می بود. بلکه علم متوقف بر صورت ذهنی است که جنبه کشف و حکایت از خارج دارد.

شهید: این پاسخ استحاله عقلی را متزلزل نمی کند.

## پاسخ شهید:

بین عالم جعل و مجعول تفاوت است.

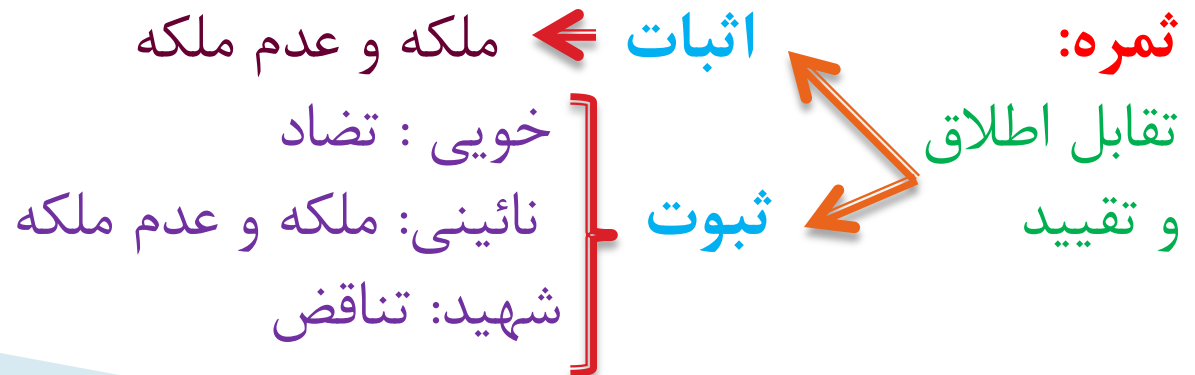
علم به جعل حکم به عنوان قید در مجعول اخذ شده است. این دور و محال نیست.

و جوب صوم بر کسی فعلیت می یابد که از جعل خبر داشته باشد.

علم به جعل قید در مجعول

\* یعنی بعضی احکام اختصاص به عالمین دارد.

بقیه احکام طبق اصل اشتراک بین عالم و جاهل مشترک است.



## ثمره:

{شهید استحاله را رد کردن و قائل به امکان اخذ علم در موضوع شدند ولی  
ثمره را برای کسانی که آنرا نپذیرفتند بیان کردند.}

اگر قائل به استحاله اخذ علم در موضوع حکم باشیم:

❖ طبق نظر شهید در تقابل اطلاق و تقیید (تناقض) ← اگر تقیید حکم به علم  
محال باشد ← اطلاق ضرورت پیدا می کند.  
یعنی حکم بین عالم و جاهل باید مشترک باشد.

❖ اگر تقابل را ملکه و عدم ملکه بدانیم ← اگر اخذ علم (تقیید) محال باشد  
اطلاق هم محال می شود. (وقتی شأنیت تقیید نباشد اطلاق هم نمی شود)  
پس قضیه مهمله در قوه قضیه جزئیه می شود ← قدر متیقن حکم مخصوص  
عالمین می شود.



# اخذ علم به حکم به در موضوع حکم دیگر:

اگر علم به حکم در موضوع حکم دیگر اخذ شود، رابطه این دو حکم :

متخالفان ← اخذ علم به حکم اول در موضوع حکم دوم ممکن است.

مانند : اذا عَلِمْتَ بِوَجوبِ الْحَجِّ عَلَيْكَ ، فَاقْتَبِ وَصِيَّتَكَ.

علم به وجوب حج نسبت به وجوب وصیت قطع موضوعی است.

نسبت به خود حج قطع طریقی است.

متضادان ← در این حالت اخذ علم به حکم اول در دوم محال است.

مانند : اذا عَلِمْتَ بِوَجوبِ الْحَجِّ ، فَهُوَ حَرَامٌ عَلَيْكَ.

بین احکام تضاد وجود دارد و از قاطع نمی تواند قطع را سلب کرد.

متماثلان ← در این حالت نیز اخذ علم به حکم اول در دوم محال است.

مانند: اذا قَطَعْتَ بِوَجوبِ الْحَجِّ عَلَيْكَ ، وَجَبَ عَلَيْكَ.

موجب اجتماع متمثلین می شود.

# اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر:

تعبدی = نیاز به قصد قربت دارد و شرط صحت آن است.

مثل عبادات: نماز، روزه



توصلی = قصد قربت برای صحت آن لازم نیست.

مثل معاملات، شستن لباس

آیا شارع قصد امتثال امر را به عنوان قید در متعلق امر اخذ کرده است؟



برخی : محال است.

اگر مولا قصد امتثال امر را به عنوان قید واجب بیاورد، در واقع واجب را مقید به خودش کرده است. چون امر تحت اختیار مکلف نیست ( کار مولی است) پس این قید علاوه بر قید واجب، قید وجوب هم هست پس وجوب حکم مقید به خودش شده است ( توقف شیء بر خودش) محال است.

## ثمره استحاله:

در قیود دیگر ( مثلا لباس سفید در نماز) اگر قیدی در مجعول و کلام شارع نباشد نتیجه می گیریم با قرینه حکمت که آن قید در مراد شارع هم دخالت نداشته است. **ولی:**

در اینجا چون قائل به استحاله شدیم هرچند کلام مولی از قید قصد امثال امر خالی است و اطلاق دارد ولی ← نمی توانیم بگوییم در جعل و قصد مولی نیز نبوده است.

## ثمره دوم اخذ علم به حکم در موضوع حکم:

در آنجا هم همین طور است یعنی اگر اخذ علم به حکم را در موضوع حکم محال بدانیم پس اگر کلام شارع از قید علم اطلاق داشت نمی توانیم جعل و غرض مولی را هم مطلق بدانیم.

# امر به ضدّین به نحو ترتّب:

قدرت } بالمعنی الاخص: قدرت تکوینی و ذاتی  
} بالمعنی الاعم: عدم اشتغال به تکلیف متضاد

\* دلیل شرط بودن قدرت بالمعنی الاعم در تکالیف:

اگر مولا امر را بصورت مطلق بیان کند:

یا انجام هر دو تکلیف را از مکلف خواسته است ← تکلیف مالا یطاق محال است.  
یا انجام یکی از دو تکلیف را خواسته است ← ترجیح بلا مرجح است.

معنای ترتّب: اگر مولا هر دو امر یا تنها امر اهمّ را مقید به عدم اشتغال به دیگری قرار دهد استحاله برطرف می شود. به این نوع جعل، ترتّب گویند.

در دو امر مساوی (ترتّب دو طرفه) {نجات دو غریق: اگر مشغول به

نجات اولی نیستی دومی را نجات بده}

اقسام ترتّب

در امر مهمّ (ترتّب یک طرفه) {نجات غریق و نماز: اگر مشغول

نجات غریق نیستی نماز بخوان}

## اشکال:

امر به ضدین به نحو ترتب محال است زیرا شرط انجام هر تکلیف ، ترک تکلیف دیگر است ، پس اگر مکلف هر دو تکلیف را ترک کند هر دو تکلیف به فعلیت می رسند و به فعلیت رسیدن دو تکلیف متضاد محال است.

## پاسخ:

می پذیریم که این حالت امکان دارد ولی اشکالی اینجا پیش نمی آید (مکلف مجبور به انجام دو فعل متضاد نمی شود) زیرا به محض این که یکی از دو فعل را انجام دهد ، فعلیت تکلیف دیگر از بین می رود.

\* حتی بنا بر فرض محال اگر مکلف بتواند هر دو تکلیف را همزمان انجام دهد نیز مطلوب شارع نیست زیرا با انجام یکی ، دیگری از فعلیت ساقط می شود.

# واجب تخییری و کفایی:

شرعی: امر به بدائل توسط شارع {صلِّ أو أعتق رقبةً}

تخییر

عقلی: امر به طبیعی فعل به نحو صرف الوجود و اطلاق بدلی {صلِّ - اکرم}

- ویژگی های  
تخییر شرعی:
- ۱- اگر مکلف یکی از بدائل را انجام دهد متماثل است.
  - ۲- اگر مکلف همه بدائل را ترک کند عاصی است ولی فقط یک عذاب دارد.
  - ۳- اگر مکلف چند بدل را انجام دهد باز ممتثل است.

حقیقت تخییر شرعی : نظرات:

۱- تخییر شرعی به تخییر عقلی بر می گردد. وجوب متعلق به جامع است.

چون ملاک ومصلحت مربوط به جامع است ← جامع با عنوان اصیل {کفاره}  
جامع با عنوان انتزاعی {یکی ازدومورد}

۲- تخییر شرعی برمی گردد به وجوبات مشروط

هر فرد واجب، مشروط است به ترک دیگری - به تعدد بدلها ، وجوب داریم.  
مکلف نمی تواند همه بدلها را انجام دهد چون هر یک مشروط به ترک دیگری  
است.

اشکال به نظر دوم:

۱- لازمه قبولِ نظر دوم این است که با ترک همه بدلها ، به تعداد آنها مکلف عقاب  
شود. ( اما قبلا گفتیم با ترک تخییر شرعی یک عقاب ثابت است.)

۲- اگر مکلف همه بدلها را انجام دهد باز امثال نکرده است چون هیچ کدام فعلی  
نمی شود. ( شرط هر کدام ترک فعل دیگر بود.)


## ثمره:

طبق نظر دوم ، قصد قربت کردن در هر یک از افراد حکم جایز است، زیرا خود فرد متعلق وجوب بوده است.

ولی طبق نظر اول ، جایز نیست ، زیرا جامع متعلق حکم است. (باید در جامع قصد قربت کند.)

## نکته:

در وجوب تخییری ، افراد و بدائل باید با هم متباین باشند نه اقل و اکثر زیرا اگر اقل و اکثر باشند ، بدل اقل اگر انجام شود مقدار زائد بدون بدیل ترک شده است و مقدار زائد هم دلیلی ندارد واجب باشد.

نظرات در واجب کفائی  تعلق می گیرد به جامع مکلف  
تعلق می گیرد به افراد مشروط به ترک افراد دیگر



## تخیر عقلی:

حکم به جامع به نحو صرف الوجود و اطلاق بدلی تعلق دارد.  
حصه و افراد متعلق وجوب نیستند و تنها مصداق اند.

نکته:

اگر امر بصورت اطلاق شمولی یا عموم باشد ← هر حصه متعلق وجوب می شود و دیگر مصداق وجوب نیست. (در این صورت دیگر تخیر شرعی یا عقلی نیست.)

\* همان طور که در تخیر شرعی، برخی تلاش کردند که تخیر شرعی را به تخیر عقلی برگردانند ← در اینجا هم عده ای تلاش کردند تخیر عقلی را به شرعی برگردانند ← و گفتند در تخیر عقلی هم وجوب تبدیل می شود به وجوبات مشروط (هر قسم واجب است اگر دیگری اتیان نشود).

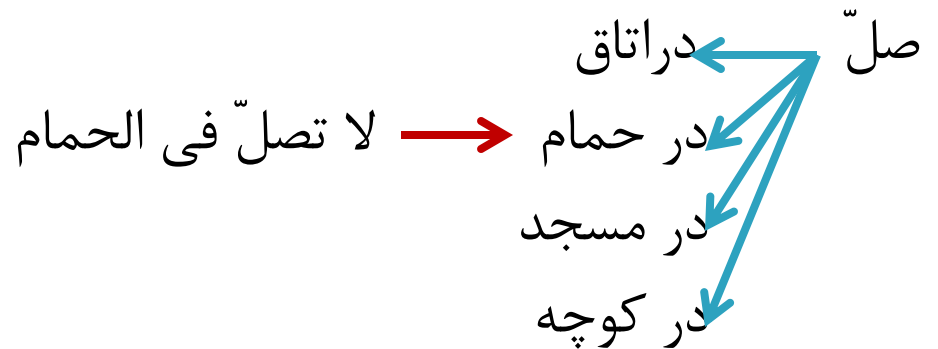
# اجتماع امر و نهی:

اجتماع امر و نهی } در متعلق واحد: محال است زیرا بین احکام تکلیفی تضاد است.  
} در متعلق مختلف: ممکن است. (وجوب نماز و حرمت نگاه به اجنبی)

## حالت اول:

وجوب به طبیعی تعلق بگیرد ← صلّ }  
حرمت به حصه ای خاص ← لا تُصَلِّ فی الحمام }

**قول ۱-** در حکم به طبیعی به نحو تخییر عقلی ← اگر قائل شویم وجوب به وجوبات مشروط بر می گردد ← پس تمام حصه ها متعلق وجوب می شود به نحو مشروط و نهی هم به حصه می رسد. پس متعلق وجوب و حرمت واحد و اجتماع محال است.



**قول ۲-** اگر قائل شویم وجوب از جامع به حصه ای که مکلف اختیار کند سرایت می کند ، یا حداقل بگوییم حب و اراده سرایت می کند به آن حصه ، نهی هم به حصه تعلق دارد پس محبوبیت و مبعوضیت به یک حصه تعلق می گیرد و این محال است.

**قول ۳-** وجوب به جامع تعلق دارد و به حصص سرایت نمی کند و تنها جامع ملاک و اراده دارد - نهی به حصه تعلق می گیرد پس وجوب و حرمت متعلق مختلف دارند و اجتماع جایز است.

\*حالت اول در جایی است که عنوان امر و نهی واحد است ولی حالت دوم جایی است که عنوان ها مختلف است.

**حالت دوم:** یک فعل در خارج دارای دو عنوان که متعلق امر ونهی است .

{ صلّ و لا تغصب }

**قول ۱-** احکام به عناوین تعلق می گیرند و اینجا عناوین متعدد هستند ، پس اجتماع امر و نهی جایز است.

**قول ۲-** هر چند احکام به عناوین تعلق می گیرند ولی به عناوین بما هو مرأه للخارج و از آن جهت که مصداق فعل خارجی هستند. پس وقتی در خارج فعل واحد باشد امر ونهی امتناع اجتماع دارند.

**ثمره:**

طبق نظر قول (۱) که قائل به جواز اجتماع است می توانیم به اطلاق هر دو دلیل عمل کنیم و فعل را متصف به وجوب و حرمت بدانیم ولی طبق قول (۲) دو دلیل متعارض می شوند و با توجه به قواعد باب تعارض، تنها یکی از آنها مقدم خواهد بود.

# وجوب غیری برای مقدمات واجب:

مقدمات حکم ← مربوط به موضوع حکم ← مقدمه وجوب (اتیان آن لازم نیست)  
مقدمات حکم ← مربوط به متعلق حکم ← مقدمه واجب (اتیان آن لازم است)

مقدمه واجب ← عقلی  
مقدمه واجب ← شرعی

آیا مقدمات حکم نیز مثل خود حکم، وجوب شرعی دارند یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا بین وجوب مقدمه و ذی المقدمه ملازمه وجود دارد؟

قول ۱- وجود ملازمه میان } وجوب و اراده نفسی برای ذی المقدمه  
و وجوب و اراده غیری برای مقدمه

قول ۲- عدم وجود ملازمه بین مقدمه و ذی المقدمه (وجوب عقلی نه شرعی)

قول ۳- قول به تفصیل } وجود ملازمه در مورد اراده و حبّ  
عدم ملازمه در مورد ایجاب و جعل

## ویژگی های ملازمه :

- ۱- از آنجا که وجوب غیری معلول وجوب نفسی می باشد، حدوث آن پیش از تحقق وجوب نفسی محال است.
- ۲- مقدمات وجوب ، متصف به وجوب غیری نمی شوند. ( زیرا پیش از تحقق وجوب نفسی حکمی وجود ندارد تا به تبع آن مقدمات وجوب متصف به وجوب غیری شوند)
- ۳- عدم اتیان واجب غیری ، عقاب مستقل ندارد.
- ۴- این نوع از واجب دائماً - درمقام امثال - مقصود به تبع بوده و مکلف آنرا مستقلاً قصد نمی نماید. پس اگر امر به ذی المقدمه ، فرد را تحریک نکند امر به مقدمه نیز نسبت به وی محرکیت نخواهد داشت. (محرکیت مستقل ندارد).

### نکته :

برخی از اصولیون معتقدند که تنها مقدمه موصله ، متصف به وجوب غیری می شود. اما در مقابل دیگران وجوب غیری را متعلق به یک معنای جامع می دانند که شامل مقدمه موصله و غیرموصله می شود.

اقوال ← برخی : تنها مقدمه موصله وجوب غیری دارد.

← برخی : مطلق مقدمه ( چه موصله و غیر موصله ) وجوب غیری دارند.

نظر شهید : قول به تفصیل:

در عالم اراده ← ملازمه وجود دارد، وجدان به ثبوت این ملازمه شهادت می دهد. ولی این ملازمه را با برهان نمی توان اثبات کرد.

در عالم وجوب ← ملازمه ای نیست. زیرا جعل و وجوب فعل اختیاری مولی است. پس نمی تواند وجوب از ذی المقدمه به مقدمه سرایت کند.

ثمره:

اگر کسی برای نجات غریق، زرع را خراب کند در نهایت نتواند غریق را نجات دهد.

ذی المقدمه مقدمه حرام

□ طبق نظر مطلق بودن مقدمه و قول به ملازمه ← بخاطر انجام مقدمه مرتکب حرام نشده است.

□ طبق نظر خصوص مقدمه موصله و قول عدم ملازمه ← مرتکب حرام شده است.

# اقتضاء وجوب شیء لحرمة ضده:

ضد عام = نقيض منطقی - ترک فعل - ضد اصولی (نماز و ترک نماز)

{ لا یجتمعان و لا یرتفعان }

اقسام ضد

ضد خاص = ضد منطقی - ضد وجودی - که با فعل دیگر جمع نمی شود.

{ لا یجتمعان و یمكن یرتفعان } (صلاة - ازاله نجاست)

ضد عام: مشهور اصولیون معتقدند امر به شیء اقتضاء حرمت ضد عامش را دارد.

در مورد اقتضاء

۱- از دلالت مطابقی: امر به شیء عین نهی از ترک ضدش است.

۲- از دلالت تضمنی: امر به شیء مرگب از دو چیز است:


{ امر به فعل + منع از ترک ضدش }

۳- از دلالت التزامی: میان طلب شیء و ترک ضدش ملازمه

عقلی است.



## ضد خاص:

دو قول  قائل به وجود ملازمه : اقتضا امر به شی ، حرمت ضد خاصش است.  
قائل به عدم وجود ملازمه

دلیل قائلین به ملازمه:

ترک نماز مقدمه ازاله است (مقدمه وجوب گیری دارد).

نقیض ترک نماز می شود ← نماز

طبق ضد عام = وجوب چیزی مستلزم حرمت ضد عامش است.

پس وقتی ترک نماز ( واجب گیری باشد ) ← نقیض آن (نماز) حرام است.

\* پس وقتی ازاله واجب باشد ← ضد خاصش (نماز) حرام است.

**اشکالات به استدلال بیان شده :**

**اشکال اول:** مقدمه باید علت یا جزء العله باشد ← ولی ضد خاص علت نیست

بلکه علت انجام هر کدام از کارها اختیار و انتخاب مکلف است. پس ضد خاص

مقدمه نیست و وجوب گیری ندارد.

اشکال دوم : استدلال بر مقدمه بودن موجب دور می شود.  
طبق بیان شما } ۱- ترک نماز مقدمه و علت ازاله است.  
} ۲- ترک ازاله مقدمه و علت نماز است.

**قضیه فلسفی داریم : نقیض العله علت نقیض معلول است.**

مثال: وجود خورشید علت روز است.  
پس طبق قضیه: عدم وجود خورشید علت شب است.  
نقیض علت                      نقیض معلول

پس :

۱- ترک نماز علت ازاله است.	۱- ترک نماز علت ازاله است.
۲- ترک ازاله علت نماز است.	۲- ترک ازاله علت نماز است.
۳- نماز علت ترک ازاله است.	۳- نماز علت ترک ازاله است.
۴- ازاله علت ترک نماز است.	۴- ازاله علت ترک نماز است.

با مقایسه ۱ و ۴ دور لازم می آید چون ازاله در ۱ معلول و در ۴ علت ترک نماز شده است.

همچنین در شماره ۱ و ۳ نیز نماز علت ترک ازاله و معلول همان شده است.

## ثمره :

**بنا بر قول ملازمه** ( وجوب چیزی باعث حرمت ضد خاصش باشد.) در صورتی که ازاله واجب باشد ← نماز حرام می شود ← اگر مکلف ازاله را ترک کند و نماز بخواند ← نمازش حرام و باطل است چون نهی به آن تعلق گرفته است.

## اما بنا بر قول عدم ملازمه :

اگر ازاله واجب باشد، نماز هم امر دارد و مکلف به نحو ترتب می تواند ازاله را ترک کند و نماز بخواند و نماز صحیح است.  
اگر چه در صورتی که ازاله اهم باشد بخاطر ترک اهم گناه کرده است.

# اقتضاء حرمت برای بطلان:

احکام } عبادات : قصد قربت شرط صحت آن است.  
} معاملات: برای صحت نیاز به قصد قربت ندارد.  
معنای بطلان } در عبادات ← مجزی نبودن و لزوم اعاده  
} در معاملات ← اثر نداشتن

آیا ملازمه بین حرمت و بطلان وجود دارد؟

در عبادات ← ملازمه وجود دارد یعنی اگر عبادتی حرام باشد باطل نیز هست.  
دلیل :

۱- تحریم عبادت به معنای عدم شمول امر نسبت به آن می باشد.  
اجتماع امر و نهی در شیء واحد محال است پس وقتی نهی به آن تعلق بگیرد دیگر متعلق امر نمی باشد.

اشکال: درست است که امر به آن تعلق نگرفته ولی می توانیم بگوییم ملاک آن باقی است پس اگر انجام شود ملاک دارد و صحیح است.

پاسخ: صرف احتمال وجود ملاک کافی نیست بلکه باید وجود ملاک ثابت شود و تنها راه اثبات ملاک ، وجود امر است. و فرض اینجا این است که امر نیست.

۲- عبادتی که حرام است ، مبعوض مولی است . با انجام کار مبعوض نمی توان قصد قربت کرد و برای صحت عبادت باید قصد قربت داشت.

## حرمت در معاملات ← تحریم سبب (ایجاب و قبول) تحریم مسبب (اثر معامله)

□ گاهی مقصود از نهی ، تحریم سبب معامله است. ← تحریم مستلزم بطلان نمی شود. زیرا عقل برای ترتب اثر محذور مشکلی نمی بیند و تنها حرمت نشان دهنده مبعوضیت شارع است و فرد مستحق عقاب است. مثل ظهار که اگر انجام شود اثر دارد.

□ گاهی مقصود از نهی ، تحریم مسبب است. (اثر معامله مثل ملکیت حرام شده است) برخی معتقدند که در این حالت نه تنها تحریم مستلزم بطلان نیست ، بلکه نشان دهنده ی صحّت آن معامله است. زیرا اگر سبب صحیح نبود مسبب نیز پیدا نمی شد تا شارع آنرا حرام کند .

\* گاهی حرمت در احکام ، حرمت مولوی نیست بلکه حرمت ارشادی است یعنی حکم وضعی مثل مانعیت و شرطیت را بیان کند .

مثل : لا تصل فیما لا یوکل لحمه

شرط بودن یا مانع بودن پوست حرام گوشت در نماز

# مسقطات حکم:

حکم بواسطه چند چیز ساقط می شود:

۱- امثال واجب یا به عبارتی اتیان متعلق آن

۲- عصیان حکم

۳- اتیان فعلی که شارع آنرا مسقط حکم قرار داده است.

۴- امثال امر اضطراری

حالات امر اضطراری :



الف) اگر امر اضطراری مختص کسانی باشد که در تمام وقت عاجز باشند:

در این حالت اگر مکلف در اول وقت ، امر اضطراری را امثال نموده و در داخل وقت قدرت حاصل شود اعاده لازم است. زیرا اطلاق امر واقعی اولی، کما کان موجود بوده و نیاز به امثال دارد.

ب) اگر امر اضطراری شامل هر کسی باشد که هنگام اراده فعل، محذور است.

در این حالت ، حتی در صورت حصول قدرت در داخل وقت ، اعاده لازم نیست. زیرا مؤدای امر اضطراری در اینجا نوعی تخییر می باشد. حال برفرض عدم لزوم اعاده این تخییر میان نماز ایستاده در آخر وقت و نماز نشسته در اول وقت خواهد بود.

**نکته :** اما بنا بر قول به لزوم اعاده ، تخییر مذکور میان نماز ایستاده در آخر وقت و جمع میان هردو می باشد. و از آنجا که تصویر دوم ، تخییر میان اقل و اکثر است بطلان آن واضح است.

تخییر طبق نظر اول:  نماز نشسته اول وقت + نماز ایستاده آخر وقت  
 نماز ایستاده آخر وقت

\*این تخییر باطل است زیرا اطراف اقل و اکثر هستند نه متباین ( در حالت اقل، زیاده بدون بدیل ترک می شود).

تخییر طبق نظر دوم:  نماز نشسته اول وقت  
 نماز ایستاده آخر وقت

\* این تخییر صحیح است زیرا بین اطراف تباین وجود دارد.

# امکان نسخ و تصویره :

نسخ حقیقی ← در حق خداوند محال است (نسخ حکم به معنای عدول از حکم، که غالباً ناشی از کشف خطا می باشد) زیرا لازمه آن جهل است.

نسخ در مرحله  
مبادی حکم

نسخ مجازی ← ممکن است. حکم از اول دارای مدت محدود است با انتهای مدت حکم نسخ می شود. مصلحت محدّد بوده اراده هم محدّد

نسخ حقیقی ← ممکن است. جعل حکم بر طبیعی مکلف بدون تقیید زمان هر چند نزد شارع زمان دارد ، با اتمام زمان حکم نسخ می شود.

نسخ در مرحله  
جعل و اعتبار

نسخ مجازی ← ممکن است. از ابتدا حکم بر طبیعی مکلف و مقید به زمان خاص (با اتمام زمان ، زمان حکم مجعول بدون نیاز به حکم دیگر به رفع حکم، قبلی تمام می شود).

\* فرض اول نسخ حقیقی به معنی نسخ نزدیک تر است.



# ملازمه بین حسن و قبح عقلی و امر و نهی شرعی

حسن و قبح ← دو امر واقعی هستند که عقل آن دو را درک می کند و مرجع آن در شایسته بودن عقلی فعل یا ترک می باشد. البته باید توجه داشت که عقل در اینجا تنها نقش کاشف را داشته و در تحقق حسن و قبح دخالتی ندارد.

□ **اشاعره** ← حسن و قبح را شرعی می دانند (عقل قادر به درک حسن و قبح نمی باشد).

□ **عدلیه** ( امامیه و معتزله ) ← حسن و قبح را عقلی می دانند. (عقل قادر به درک حسن و قبح است).

**نکته:** اینکه بعضی بزرگان حسن و قبح را حکم عقلانی می دانند ( یعنی حسن و قبح مجعول شده از طرف عقلا ، بدنبال آنچه که عقلا از مصالح و مفساد درک می کنند) باطل و مردود است.

**نظر امامیه:** احکام تابع مصالح و مفساد است. یعنی مصلحت و مفسده درواقع هستند بعد شرع یا عقل آنرا درک و حکم می کنند.

آیا بین حسن و قبح عقلی و امر و نهی شرعی ملازمه وجود دارد؟

- اقوال:
- ملازمه وجود دارد ← مشهور
  - تفصیل: بین اینکه حکم عقل در سلسله معلولات است. ← ملازمه نیست.
  - حکم عقل در سلسله علت ها است. ← ملازمه است.
  - شهید و معاصرین ← ملازمه وجود ندارد.

توضیح قول به تفصیل:

❖ ایشان ملازمه را تنها در مواردی قبول دارند که حسن و قبح مستقل از حکم شرعی باشد یعنی از همان ابتدا عقل یا مصلحت یا مفسده را درک کند. ( در مرحله علت)

مثال: ظلم قبیح است. پس ظلم حرام است.

( حکم عقل ) علت ( حکم شرع ) معلول

❖ اما اگر حکم عقل در مرحله امتثال یا عصیان باشد یعنی اول حکم شرعی باشد و عقل قبل از حکم شرعی مطلبی را درک نکند (پس حکم عقل در سلسله معلولات قرار می گیرد) به دلیل محذور تسلسل ملازمه وجود ندارد.

مثال: وجوب صلوات ← اطاعت حسن است. ← وجوب اطاعت ← اطاعت حسن

حکم شرع (علت) حکم عقل (معلول) حکم شرع

\*عقل از طریق کشف انی از معلول (صدور حکم از طرف شارع) به علت (حسن یا قبح آن عمل) پی می برد.

# استقراء و قیاس:

درک عقل از مصالح و مفاسد گاهی ← قطعی است ← در جایی که شارع علت را بیان کرده است.

ظنی است ← شارع علت را بیان نکرده است

عقل در جایی که علت حکم بیان نشده ، علت را حدس می زند از روش استقراء و قیاس.  
**استقراء:**

{ بررسی موارد جزئی ← رسیدن به علت حکم }

اگر استقراء ← تمام موارد جزئی را بررسی کند ← استقراء تام است

مفید قطع (حجت است).

تعدادی از موارد جزئی را بررسی کند ← استقراء ناقص است (حجت نیست).

مثال: استقراء ناقص:

۱- جاهل به حرمت شرب خمر ← حد ندارد.

۲- جاهل به حرمت عقد نکاح با زن در عده ← حرمت ابد نمی آورد.

۳- جاهل به قصر نماز در سفر ← نمازش صحیح است.

۴- جاهل به مسقط بودن سفر بر روزه ← روزه صحیح است.

عقل با بررسی این موارد ، درک می کند که هر گاه مکلف جاهل به حکم داشت عذرش پذیرفته است. این قاعده را در بقیه احکام نیز جاری کند.

## قیاس : تمثیل منطقی

با بررسی حکم ← عقل علت آنرا حدس می زند ← علت را در حکم مشابه سرایت می دهد.

اولویت ( بطریق اولی ) حجت است. } قیاس  
منصوص العله ( علت در روایت تصریح شده ) حجت است.  
مستنبط العله ( علت حدس زده می شود. ) حجت نیست.

نکته :

قیاس مستنبط العله و استقراء ناقص حجت نیستند مگر اینکه دلیل خاص بر حجیت آنها اقامه شود. ( چنین دلیلی موجود نیست حتی دلیل بر عدم حجیت آن وجود دارد. )

۱- اثبات قضایای عقلی

## ۲- حجیت دلیل عقلی:

دلیل عقلی ← قطعی ← حجت است { به دلیل حجیت قطع }  
دلیل عقلی ← ظنی ← حجت نیست { مگر اینکه دلیل خاص بر حجیت آن داشته باشد که چنین دلیل نیست حتی دلیل بر عدم حجیت آن است. }

اقوال در رابطه با دلیل عقلی قطعی :

**اصوليون:** دلیل قطعی مطلقاً حجت است چه از طریق شرع باشد چه عقل از دلیل قطعی سلب حجیت محال است.

**اخباريون:** دلیل عقلی حجت نیست زیرا در موضوع احکام شرعی ( عدم علم به جعل حکم بوسیله دلیل عقلی ) اخذ شده است. { قطع موضوعی }  
چون از قطع طریقی نمی توان سلب حجیت کرد، قطع را به موضوعی تحویل برده اند.

بیان شارع : اگر با دلیل عقلی به حکم شرعی قطع پیدا کنید حجت نیست.

برخی به اخباریون اشکال گرفتند: که اخذ علم به حکم در موضوع حکم موجب دور می شود.

**شهید:** این دور را حل کردیم. عدم علم به جعل شرعی بوسیله دلیل عقلی به عنوان قید در مجعول اخذ شده باشد، ممکن است و دور نیست. علم به جعل ثابت است ولی علم به مجعول ثابت نیست.

**اشکال شهید به اخباریون:**

این بحث یعنی عدم حجیت دلیل عقلی بصورت قطع موضوعی، صحیح است اگر در دلیل شرعی این قید ذکر شده باشد ← ولی در ادله چنین قیدی نداریم پس دلیل عقلی حجت است.

کلام اخباری ها ← ثبوتاً = اشکال ندارد و ممکن است.

اثباتاً = در عالم جعل چنین قیدی در آیات و روایات وجود ندارد.